



پاسخگویی، رمز حکومت عدل مهدوی

(تحلیلی از مکانیزم تحقق عدالت در حکومت مهدوی)

حسین علی سعدی

اشاره:

عدالت از جایگاه و پایگاه رفیعی در طول تاریخ برخوردار بوده و متفکران برای تحقق و عینیت بخشیدن آن در جامعه، تئوری پردازی کرده‌اند.

این که چرا تاکنون به رغم میل بشری، عدالت در جامعه تحقق نیافته و حضرت مهدی چگونه جامعه و مدینه انسان را با عدالت هم آغوش می‌کند، پرسش کلیدی این نوشتار است که ضمن توضیح موانع تحقق، به راهکارهای اجرای عدالت پرداخته است که در این میان پاسخگویی مدیران و تحقق عدالت سیاسی و اعتدال حاکمیت از آن جداست.

مقدمه :

عدالت صدای بلند فطرت انسان است که در گستره زمین و در طول تاریخ، با گوش جان شنیده می‌شود. شعار زیبایی که خود ملاک همه زیبایی‌ها نیز هست و شعور ما را به خود معطوف داشته و در عرصه‌های مختلف، به عنوان یک آرمان، ظهور و بروز یافته است. عدالت رمز و راز پیدایش و استمرار هستی است و جهان طبیعت بر پایه آن استوار است: «بالعدل قامت السموات والارض»^۱

۱. تفسیر صافی، ذیل الرحمن، ۷.

تحقق عدالت در مدینه انسان، هم چون طبیعت، مایه بقا و صفای آن است و چنان که «عدل» راز استواری طبیعت است، رمز بقای حکومت و نشاط مدینه نیز می‌باشد و حکومت مدینه دینی هم اگر فاقد عدالت باشد، تداوم ندارد. در حالی که حاکمیت کفر با آن دوام می‌آورد: «الملك یقی مع الکفر و لایقی مع الظلم»^۱.

اندیشه بنانهادن جامعه و مدینه بر بنیان مرصوص عدالت، از جمله مسایلی است که به اندازه تاریخ قدمت دارد و غالب متفکران بدان پرداخته‌اند.^۲

در کنار این همه عظمت و دل‌ربایی که عدالت دارد، آنچه سؤال برانگیز است این است که چرا عدالت، صرفاً به عنوان یک آرمان و عشق و در مرحله شعر و شعار مانده و در عینیت مدینه، حضور و ظهور ندارد؟

از طرفی هم یکی از عواملی که انسان را منتظر آخرالزمان ساخته همین عدم تحقق عدالت در متن جامعه است.

عجز بشریت از خارج کردن ایده عدالت از مفهوم و ذهن، به سطح و متن جامعه و مدینه، از طرفی و از طرف دیگر، زیبایی و صلابت عدالت، باعث شده این مفهوم به صورت آرمان بشری درآید و انتظار را در پی داشته باشد. انتظار انسان‌ها هم به خاطر تحقق این مهم در آخرالزمان می‌باشد. «عدالت» از جایگاه ممتازی در حکومت آرمانی آخرالزمان برخوردار است. مهدی(ع)، که طرح نوی مدینه فاضله مبتنی بر عدالت را در می‌اندازد، خود با نام «عدل» معرفی شود: «العدل المنتظر»^۳ این نام گذاری از پایگاه عدالت و نقش آن حکایت دارد.

عادلان و عدالت‌خواهان در طول تاریخ، به انتظار تحقق و ظهور عدل نشسته و متفکران عدالت‌خواه به بررسی راهکارهای ایجاد آن پرداخته‌اند.

اساسی‌ترین سؤال انسان این است که مراد و خواست آنان، یعنی عدالت، چگونه محقق می‌شود؟ و آیا می‌توان لااقل رقیقتی از حقیقت عدالت تام را تجربه کرد؟

هنر مهدی(ع)، که خود مظهر عدل است، در اظهار عدل است و همو وعده «لیظهره علی الدین کله» را جامعه عمل می‌پوشاند و مظهر عدل و مظهر عدل نیز می‌گردد.

۱. شیوه تحقیق و پژوهش

بررسی راه‌کار تحقق عدالت در جامعه مهدوی، بدین علت که مقوله‌ای ناظر به آینده

۱. بحار، ج ۷۲، ص ۳۳۱ (ذیل حدیث ۶۵).

۲. عبدالرحمن عالم، تاریخ فلسفه سیاسی غرب.

۳. معجم الوسیط؛ راغب اصفهانی، مفردات.

است، از شیوه اسنادی و کتابخانه‌ای بهره می‌برد و ملاک صحت و سقم آن نیز بسته به صحت برداشت از منابع موجود می‌باشد و ما در این نوشتار از دو گونه منبع می‌توانیم سود ببریم:

نخست: مطالعه و تحلیل روایات باب مهدویت که به اجرا و تحقق کامل عدالت در آرمان شهر و مدینه فاضله مهدوی بشارت داده‌اند، مددکار خوبی در این مبحث مهم به شمار می‌آید که در برخی از آن‌ها به این مهم نیز پرداخته شده که در نوشتار مورد استفاده قرار خواهد گرفت.

دوم: منبع دیگری که در تحلیل پرسش ما از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است، سیره و سنت معصومان (ع) به ویژه دوران حکومت امیرالمؤمنین (ع) و پیامبر اسلام (ص) می‌باشد و یادآوری این نکته را لازم می‌دانم که مطابق برخی روایات‌ها، حضرت مهدی (ع) سیره ویژه و منحصر به فردی خواهد داشت: این نکته را درباره قضاوت حضرت مشاهده می‌کنیم که امام صادق (ع) فرمود: «... لا يسأل الناس البينة يعطى كل نفس حکمها»^۱ (گرچه این روایت و نظایر آن جای بررسی بیشتری دارد).

بر این اساس، جای طرح این نکته هست که با تمسک به سیره معصومین، به ویژه امام علی (ع)، شاید نتوان سیره سیاسی و حکومتی حضرت مهدی (ع) را تحلیل و تبیین نمود. اما جواب روشن و مشخص این است که امام مهدی (ع) نیز همان رسالت معصومان را به دوش داشته، از همان آیین و دین پیروی و همان را تبلیغ می‌کند و چنان که در روایات می‌خوانیم، اسلام را از خرافات و اضافات پیراسته و به وضعیت اصلی خود برمی‌گرداند. براین اساس، در برخی موارد که دلیل خاصی بر ممتاز بودن سیره و نحوه عملکرد حضرت مهدی (عج) وجود دارد، از جمله قانون ارث برادر در عالم ذر، قتل تارک الصلوة، اعدام دروغگو، تحریم سود در معاملات^۲، قضای جدید پذیرفته می‌شود که آن هم به خاطر مقتضیات زمانی و مکانی حاکم بر دوران ظهور است و تمام توجیهاات این باب^۳ به همین علت اساسی بازگشت دارد. در غیر این موارد، سیره و عملکرد حضرت مهدی (ع) نیز مانند معصومان گذشته خواهد بود و مهدی (ع) از آنان الگو می‌گیرد.

۱. بحار ج ۵۲ ص ۳۲۰.

۲. چشم‌اندازی به حکومت مهدی، ص ۱۴۹.

۳. همان (مرحوم طبرسی توجیه دیگری دارد که می‌توانید مشاهده کنید).

۲. تبیین مفهوم عدالت

پرسش کلیدی این پژوهش، بررسی چگونگی تحقق عدالت در متن مدینه و همچنین بررسی این است که مهدی(ع) عدالت را در چه حوزه و عرصه‌ای پیاده می‌کند که تاکنون اجرا و عملی نشده است حضرت چه تحفه‌ای برای بشریت به ارمغان می‌آورد که منحصر به فرد است و دیگران به فقدان این ارمغان گرفتار بوده‌اند برای حل این سؤال، یادآوری نکاتی به عنوان پیش‌درآمد لازم است.

عدل در لغت، به معنای انصاف، مساوات و بهره‌وری از حقوق آمده^۱ و در اصطلاح نیز قریب به همین بیان شده است. نکته قابل توجه این که بیشتر تعاریف «عدل» قابل نقض‌اند و این اشکال با توجه به این که اطراد و انعکاس از شرایط تعاریف حقیقی‌اند نه تعریف شرح الاسمی، قابل دفاع است. براین اساس، با فراغت از دعوای لفظی، ارائه تعریفی که تا حدودی آشنایی با واژه عدل را در پی داشته باشد کافی به نظر می‌رسد.

الف: موزون بودن، یکی از تعاریف عدل است مجموعه متعادل و موزون که در آن، نظم و تناسب رعایت شده است، از عدالت برخوردار است. عدالتی که مبنای طبیعت و جهان هستی است به همین معناست و پر واضح است که مقابل این عدل، بی‌تناسبی و ناموزون بودن است نه ظلم!

ب: تساوی و نفی هرگونه تبعیض، به معنای رعایت حقوق و استحقاق‌ها که از لوازم عدل است، نه خود عدل؛

ج: «اعطاء کل ذی حق حقه»، این تعریف مشهوری است که سابقه‌ای بس دیرینه در میان متفکران و فیلسوفان دارد. البته ممکن است گفته شود که این هم از لوازم عدل است، ولی به هر حال، در مجموع، با برداشت و شناخت کلی که از عدل به دست می‌آوریم، رعایت تناسب و ظرفیت‌ها و استعدادها و میدان دادن به آن‌ها برای رشد و بهره‌وری از حقوق خود و استفاده «به‌جا» از هر چیزی، نکته‌ای است که از عدل مفهوم می‌شود.^۲

ظلم چپود وضع در ناموضعش

ظلم چپود آب دادن خار را

موضع شه پیل هم نادانی است

عدل چپود وضع اندر موضعش

عدل چپود با آب ده اشجار را

موضع رخ شه نهی ویرانی است

۱. معجم الوسیط؛ راغب اصفهانی، مفردات.

۲. شهید مطهری، مجموع آثار، ج ۱، صص ۲-۸۰.

۳. جهان قبل از ظهور

اهمیت حکومت مهدوی آن گاه وضوح می‌یابد که جهان در آستانه ظهور، مورد مطالعه و بررسی قرار گیرد. در یک نگاه کلی، مهدی(ع) جهانی را با عدالت آشتی می‌دهد که پر از جور و ظلم شده است: «ملتت ظلماً و جوراً». امتلاء حاکی از این است که ظلم به حد نهایت خود رسیده و همین اوج و فوران، نقطه هزیمت و شکست خواهد شد. طبق پیش‌گویی روایات ما، جهان بشری قبل از ظهور، انواع ظلم‌ها را تجربه و لمس می‌کند. زمین پر از ستم می‌شود. تا جایی که در هر خانه‌ای ترس و جنگ وارد می‌شود. گوشه‌ای از نمادهای ظلم و بی‌داد را می‌توان در فصل‌های زیر خلاصه کرد.

الف. استبداد حکومت‌ها

از بدترین انواع ظلم، انحراف حکومت‌ها از مسیر اصلی و انسانی و گرایش آن‌ها به استبداد و خودکامگی است. گرچه امروز لیبرال دموکراسی غربی از خود چهره زیبای مردم سالاری نشان می‌دهد، ولی بر کسی پوشیده نیست که بدترین نوع استبداد و تحمیق و تحمیر ملت‌ها تحت همین نام صورت می‌گیرد که گوشه‌های آن در فلسطین و عراق و افغانستان قابل مشاهده است.

ظلم حاکمان گوشه‌ای از ظلم قبل از ظهور است. پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید:

زمانی خواهد آمد که فرمان‌روایان ستم‌پیشه، فرماندهان خیانتکار و وزیران ستمگر می‌گردند.^۱

ب. ظلم در عرصه امور دینی و مذهبی

به نظر می‌رسد زشت‌ترین نوع ظلم، ظلم در حوزه مذهب باشد و دینی که خود باید منادی عدالت باشد، عرصه ظلم و بیداد گردد. دگرگونی و تحریف دین واقعی به گونه‌ای است که از دین جز اسم باقی نمی‌ماند و مردم حتی معنای توحید را ندانند.^۲

از طرف دیگر، متولیان رسمی امور مذهبی، یعنی فقیهان، از مسیر عدالت خارج می‌شوند که می‌توان گفت این خروج از عدالت، هم در فهم است و هم در عمل. این امر منجر به

۱. نجم‌الدین طوسی، چشم‌اندازی به حکومت مهدی، ص ۲۳.

۲. همان، ص ۲۷.

اعوجاج دینی می‌گردد. به شکلی که هنگام ظهور، مردم دین حضرت را جدید می‌پندارند.

ج. ظلم در حوزه اخلاق

اخلاق جامعه نماد خوبی برای تشخیص ماهیت و هویت افراد جامعه است. بی‌عدالتی و ظلم در حوزه اخلاق، حاکی از فساد ریشه‌هاست. طبق روایات، قبل از ظهور حضرت، فساد به گونه مضاعفی ترویج می‌گردد و حتی فحشا منبع درآمد می‌شود. عواطف اخلاقی قطع می‌شود و اعمال منافی عفت گسترش چشمگیری می‌یابد.^۱

و. امنیت و اقتصاد

از دیگر حوزه‌های رواج ظلم و بیداد امنیت و اقتصاد است. ناامنی زیاد و نابسامانی اقتصادی گریبانگیر جامعه می‌شود. طبیعت عادل بر جامعه ناعادل ترحم نمی‌کند، بشریت با کمبود باران و باران‌های بی‌موقع مواجه می‌شود (تحسب السماء ماءها)^۲ و در نظام طبیعت، اختلال به وجود می‌آید.

این همه گوشه اندکی از ابتلاء ظلم قبل از ظهور است و با مقایسه آن، اهمیت عدالت مهدوی روشن می‌شود که «یملأ الله به الارض قسطاً و عدلاً». «امتلاء عدل» هنر مهدی (ع) است.

۴. مهدی عدل را فراگیر می‌کند

امام صادق فرمود:

«اما والله لیدخلن علیهم عدله جوف بیوتهم كما یدخل الحرو القر»^۳.

«مهدی چون سرما و گرما که در هر خانه‌ای وارد می‌شود عدل را فراگیر می‌کند».

«یملأ الله به الارض قسطاً و عدلاً». امتلاء زمین از عدل، همان فراگیری عدل مهدوی

است که به گوشه‌هایی از آن اشاره می‌شود.

الف. عدالت اقتصادی

«ان الناس یستغنون اذا عدل بینهم»^۴ اهمیت عدالت اقتصادی به این خاطر است که

۱. همان، ص ۳۶.

۲. کافی، ج ۵، ص ۲۹۰.

۳. بحار ج ۵، ص ۳۶۱.

۴. کافی، ج ۳، ص ۵۶۸.

روزمره، زندگی انسان را تحت الشعاع قرار می‌دهد و به وسیله آن می‌توان در فکر و اندیشه و مذهب دیگران رسوخ کرد.

دانشمندان اقتصاد معمولاً سه هدف مهم برای سیاست اقتصادی بیان می‌کنند: استقلال اقتصادی، عدالت اقتصادی و رشد اقتصادی.^۱

استقلال اقتصادی به معنای خودکفایی جهان اسلام و بی‌نیازی از کفار است به مقتضایی کریمه: «...ولن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلاً»^۲، باید سیاست‌های اقتصادی به گونه‌ای باشد که در کالاهای اساسی، استقلال و خودکفایی حاصل شود.

در محور دوم، عدالت اقتصادی بدین معناست که مقوله اقتصاد، چه در بخش تولید و چه در بخش توزیع، از خطوط کلی عدالت پیروی می‌کند. این محور دو شاخصه مهم دارد:

(الف) رفع فقر؛

(ب) تعدیل ثروت.

رفع فقر در سرلوحه برنامه‌های اقتصادی اسلام است. امیرالمؤمنین(ع) در نامه به مالک اشتر، اصلاح امور فقرا و بی‌نیاز کردن آن‌ها را متذکر می‌شود.^۳

نکته دیگری که اهمیت بسیار دارد تعدیل ثروت است. قرآن مجید می‌فرماید:

«کی لایکون دولة بین الاغنیاء منکم»^۴

و امیرالمؤمنین(ع) می‌فرماید: «و لم اجعلها دولة بین الاغنیاء».^۵

اسلام خواهان تعدیل ثروت است.^۶

رشد اقتصادی یا افزایش تولید ناخالص ملی نیز از اهداف مهم اقتصادی است.

آنچه قابل ذکر است این که اگر عدالت اقتصادی، به معنای دقیق و جامع خود، حاکم شود، استقلال و رشد اقتصادی را در پی دارد و با توجه به این نکته که نگاه دین به اقتصاد نگاه آلی است نه استقلالی و اقتصاد و معیشت مقدمه است نه هدف، باید گفت در سایه حکومت مهدوی، عدالت اقتصادی به معنای واقعی کلمه اجرا می‌شود. شاهد ادعای ما این که

۱. فراهانی، سیاست‌های پولی، ص ۱۰۶. (شهید صدر، اقتصادنا).

۲. نساء، ۱۴۱.

۳. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۴. حشر، ۷.

۵. کافی، ج ۸، ص ۶۱.

۶. امام، صحیفه نور، ج ۸، ص ۳۶.

اغیا برای زکات خود مستحق نمی‌یابند؛ یعنی «رفع فقر» در حکومت مهدوی به نحو کامل و جدی مطرح است.^۱

در بحث تعدیل ثروت نیز می‌توان به جدی گرفتن کلمه «کنز» از سوی حضرت اشاره کرد. گسترش ثروت و ایجاد اشتغال و زمینه مساعد کار و تولید برای همگان و منع کنز می‌تواند حاکی از تعدیل ثروت در دوران حکومت حضرت باشد.

اصلاحات اقتصادی حضرت افزایش تولید و رسیدگی به محرومان و عمران زمین از طرفی و مهربان شدن آسمان با زمین از طرف دیگر، عدالت اقتصادی و رفاه اجتماعی در حکومت مهدی (عج) را فراهم می‌نماید.

براین اساس، آزادی اقتصادی در اسلام محدود به عدالت و ارزش‌های دینی است و بر خلاف آزادی اقتصادی غربی می‌باشد.^۲

ب. عدالت در عرصه اطلاعات و آموزش

توزیع عادلانه اطلاعات از مباحث جدی امروز است و معمولاً دانشمندان معتقدند میزان قدرت بسته به میزان اطلاعات و دانش است و به همین خاطر، غرب را محور قدرت می‌دانند؛ زیرا که دانش و اطلاعات آنان گسترده است.

از نگاه دیگر، آموزش و تحصیلات زنان یکی از شاخصه‌های توسعه مدنی است و زنان به خاطر محرومیت جنسی در طول تاریخ گرفتار تبعیض‌ها و محرومیت‌ها شده‌اند. ما برخورد عادلانه اسلام با زن را در عرصه تئوری و به نحو مختصری در عرصه اجرا در حاکمیت رسول (ص) و علی (ع) مشاهده کرده‌ایم. همو که تحصیل را بر زن هم چون مرد واجب کرد.

در حاکمیت مهدوی، توزیع دانش و اطلاعات عادلانه و زمینه آن برای همه آماده است و انحصاری در این عرصه وجود ندارد. زنان به اوج تحصیلات و آموزش، یعنی فهم عمیق کتاب خدا و اجتهاد می‌رسند و این خود حاکی از رشد علمی آنهاست و گمان بر این است که اجتهاد از باب نمونه و مثال باشد و علم دین به خاطر اهمیت ذکر شده باشد. بنابراین در علوم تجربی و مادی نیز همین پیشرفت خارق‌العاده را دارند و تفکیک علوم دینی و تجربی بی‌دلیل است.

ج. عدالت فردی

عدالت فردی مهم‌ترین حوزه بسط عدالت است و عدالت انسان ملاک و میزان همه

۱. نعمانی، الغیبة، ص ۲۲۸.

۲. شهید صدر، اقتصادنا، ص ۳۰۴.

رشد‌ها و عدالت است. به نظر می‌رسد برای عادل شدن افراد جامعه دو چیز لازم باشد:

۱- وجود مقتضی؛

۲- رفع مانع.

زیرساخت عدالت عقل است و لذا عدالت از جنود عقل محسوب می‌شود. کمال عقل با اعتدال و عدالت رابطه علی و معلولی دارد. براین اساس، در سایه حکومت مهدوی مقتضی برای عدالت فراهم می‌شود: «وضع الله یده علی رؤوس الأنام فکملت به عقولهم». تکمیل عقول مردم زمینه مساعدی برای جریان عدالت است.

در زمینه رفع مانع نیز حضرت فعالیت می‌کند. شیاطین جن و انس با وسوسه‌ها و شبهه‌ها مانع تحقق عدالت‌اند. شیطان که مظهر و نماد همه شرارت‌ها و مانع بزرگ عدالت بشری است در حکومت مهدی (ع) از بین می‌رود.

علامه طباطبایی ذیل آیه «قال ربّ فانظرنی الی یوم یبعثون» * قال فانک من المنظرین * الی یوم الوقت المعلوم^۱ می‌فرماید:

در حکومت مهدی، که قبل از قیامت است، مهلت شیطان به سرآمده و از بین می‌رود و جهان بی شیطنت با عدالت و معنویت سپری خواهد شد.

در سایه حکومت مهدی، با کمال عقل مردم و رفع مانع شیطنت‌ها، عدالت فردی محقق می‌شود و همین عدالت انسان است که اثرات گسترده‌ای بر نظام هستی می‌گذارد. عدالت انسان بر طبیعت اثر می‌گذارد، چرا که:

«و لو ان اهل القرى آمنوا واتقوا لفتحنا علیهم برکات من السماء والارض»^۲.

چنان که ظلم انسان نیز در این نظام طبیعت مؤثر است:

«ظهر الفساد فی البر والبحر بما کسبت ایدی الناس»^۳.

د. عدالت سیاسی

سیاست را با تمام تنوعی که در تعریف دارد، در یک جمله می‌توان «تدبیر و اداره جامعه و مدینه انسان» تعریف نمود و البته به مقتضای فرهنگ و بینش جامعه و مدینه، روح آن مختلف و مکرره می‌شود. این راز و رمز اختلاف سیاست سکولار و دنیوی و سیاست دینی است.

۱. ص. ۷۹-۸۱، حجر، ۲۸-۲۶.

۲. اعراف، ۹۶.

۳. روم، ۴۱.

در فرهنگ لیبرال، سیاست و اداره مدینه براساس «نفع» و در فرهنگ دینی و جامعه علوی براساس «حق» است.

اصل اساسی مدیریت علوی حق‌مداری است و با منفعت‌محوری و سودگرایی به شدت مخالف است. ملاک عمل و تعامل در جامعه دینی حق است، گرچه با ضرر همراه باشد. حق‌گرایی شعار حکومت علوی است. حق‌گرایی در «فهم» که همان دانش و علم و تخصص است و در «عمل» تعهد را در پی دارد و دانش و ارزش، که زیرساخت اداره مدینه علوی است، موهون حق‌گرایی در فهم و عمل است.^۱

این‌گونه می‌توان به تفاوت و تفوق سیاست دینی و سکولار پی برد و باید اذعان نمود که اعتلای سیاست دینی و جامعه نبوی بر سیاست جامعه لیبرال، به مقدار بزرگی «حق» بر «نفع» است. عدالت در مدینه به معنای استیفا براساس اهلیت است؛ استیفا از خیرات عمومی و امکانات و مقامات.

ابونصر فارابی مؤسس فلسفه سیاسی اسلام می‌گوید:

«فان لكل واحد من اهل المدینه قسطاً من هذه الخیرات مساویاً لاستهاله»^۲

عدالت سیاسی آن‌گاه محقق می‌شود که هر شهروندی به اندازه اهلیت و توان و قابلیت خود، از امکانات عمومی جامعه بتواند بهره‌برد و به عبارت دیگر، عدالت سیاسی یعنی بهره‌وری و مدیریت به اندازه قابلیت و براساس اهلیت.

در نگاه فارابی، دو گزینه جامعه و مدینه قابل فرض و تصور است. مدینه مضاد و مدینه فاضله. بدترین نوع مدینه مضاد، مدینه تغلیبیه است که رابطه آن مبتنی بر تغلب و تغالب است. در چنین مدینه‌ای، اصل تنازع بقا محور است و فارابی این مدینه را سبعی می‌نامد؛ در صورتی که مهم‌ترین ویژگی مدینه فاضله، عدالت‌گستری و دادگری است. براین اساس، مدینه فاضله همان مدینه عادلانه است که خیرات عام و مشترک جامعه، اعم از مقامات و مناصب امنیتی، سلامتی و بهداشت، کرامت، احترام و حرمت شخصیت، عرصه‌های جریان عدالت است و عدالت حافظ چنین مدینه‌ای است.^۳

مرحوم شهید صدر نیز در یک نگاه، جامعه را به دو نوع فرعونی و عادلانه تقسیم می‌کند و ملاک فرعونی یا عادلانه بودن را نیز عدالت می‌داند. در جامعه فرعونی، امکانات و قابلیتات براساس تغلب و زور است و جامعه فرعونی وصله ناجور طبیعت عادلانه است. لذا طبیعت بر

۱. مجله اندیشه حوزه، ش ۵۴، ۱۳۸۰، ص ۴۱

۲. عدالت در فلسفه فارابی، ص ۱۷۱.

۳. همان، ص ۲۷۳.

جامعه فرعونی مهربان نیست.

المجتمع الفرعونیة، المجرأ المتشئت مهدور القابلیات والطاقات والامکانیات و من هنا تحبس السماء قطرها و تمنع الارض برکاتها.

ولی در جامعه عادلّه، اساس حرکتها و تعامل، عدالت است و مدینه با طبیعت هماهنگ و جزء همگون و همرنگ آن است.

و اما مجتمع العدل فهو على العکس تماماً، هو مجتمع تتوحد فيه كل القابلیات و تتساوی فيه كل الفرض والامکانیات.^۱

اساسی ترین سؤال و نیز سؤال اصلی پژوهش حاضر این است که چگونه می توان به عدالت سیاسی و یا به مدینه فاضله و جامعه نبوی رسید و چه عوامل و مؤلفه هایی در این مهم سهیم اند؟

و دیگر این که چرا بشر تاکنون به این آرمان دست نیافته و بالأخره حضرت مهدی (ع) چگونه توفیق می یابد آن را محقق نماید؟ با این توجه که چنان که کرین نیز گفته است:

مدینه کامله ای که فارابی تصور کرده است بیشتر مدینه معصومین آخرالزمان است و یا بر مرحله ای منطبق است که به مقتضای رجعتی که شیعه به آن معتقد است هنگام ظهور امام غایب روی زمین محقق می شود.^۲

از نگاه فارابی، شرط نخست تحقق مدینه فاضله، وجود رئیس فیلسوف است. البته او فلسفه را عین آرای اهل مدینه فاضله می دانست و معتقد بود که رئیس مدینه باید فیلسوفی باشد که علم خود را از مبدأ وحی می گیرد. در واقع، رئیس مدینه فارابی نبی است و دین صحیح، عین فلسفه است.^۳

فارابی مدعای خود را با توجه به مقدماتی این گونه مدلل می سازد:

الف. حقیقت وجود خداست و مسبب اول نیز هموست.

ب. او حکیم است و لذا عادل و مقسط نیز می باشد.

ج. جهان تکوین و تدوین را براساس عدل ایجاد کرده است.

د. در تدبیر عالم نیز براساس عدل و قسط عمل می کند و بر این اساس،

بین تکوین و تشریح تعارض وجود ندارد.

۱ شهید صدر، الدرشه القرآنیه، ص ۲۳۶.

۲ هانری کرین، تاریخ فلسفه اسلامی، ترجمه اسدالله مبشری.

۳ نظریه عدالت از دیدگاه فارابی، ص ۱۳.

هم تشریح و تدبیر مدینه، زمانی محقق می‌شود که بر اساس عدل عالم
باشند.

و. براین اساس، رئیس مدینه باید تشبه به خدا پیدا کند و در حد توان،
عدل خدا را در خود مجسم کند.

سپس می‌گوید:

رئیس مدینه باز هم ارتقا می‌یابد تا سیر او به خدا منتهی شود و بر او معلوم گردد که
چگونه مراتب وحی به رئیس اول نازل می‌شود. او به مدد و کمک این وحی به تدبیر
امور مدینه و امت می‌پردازد.

ز. تدبیر مدینه در صورتی تحقق می‌یابد که مردم سخن عقل را که عین
عدالت است بپذیرند.^۱

بنابراین اولین شرط اساسی تحقق مدینه فاضله، عدالت مدیر و رئیس است که تشبه به
خالق هستی در عدالت می‌یابد و به عبارت دیگر، اصلاح حاکمیت و مدیریت از ارکان مهم
مدینه فاضله فارابی است. او می‌گوید:

«و تلک لیت تتاتی الا بریاسه یمکن معها تلک الافعال».^۲

این همان سخن فردوسی است که:

اگر شاه با داد و بخشایش است جهان پر ز خوبی و آسایش است

از نگاه دین نیز اصلاح حاکمیت و عدالت مدیران از نقاط برجسته سیاست علوی است.
امیرالمؤمنین (ع) اصلاح جامعه و رعیت را در گرو اصلاح مدیران می‌داند.

و از منظر آن بزرگوار، انحراف حاکمیت سیاسی از عدالت، چه از باب «مصلحت و
تساهل» و چه به عنوان یک چرخش فکری و ایدئولوژیک، منشأ تمام مفاسد جامعه است.
ایشان سیاستی را قرین خیر و سعادت می‌داند که از آبشخور عدالت سیراب شود و
سیاست بی‌عدالت را شر و کریه می‌شمارد.^۳

اصلاح ساختار مدیریتی از مهم‌ترین شاخص‌های توسعه جامعه مدنی است و مدینه فاضله
بدون مدیران فاضل شعاری بی‌محتوا است.

رئیس مدینه فاضله با گماردن افاضل بر پست‌های حکومتی و عزل ارادل از مناصب

۱. فارابی، الملّه و نصوص اخری، ص ۶۴.

۲. همان، عدالت سیاسی، ص ۲۱۲.

۳. غررالحکم، ج ۳، ص ۴۳۰.

حکومتی، حرکت جامعه به سوی سعادت را نهادینه می‌سازد. امام علی (ع) می‌فرماید:

«يَأْخُذُ الْوَالِي مِنْ غَيْرِهَا عَمَّالَهَا عَلَي مَسَاوِي أَعْمَالِهَا»^۱.

و نیز می‌فرماید:

«لِيَنْزَعَنَّ عَنْكُمْ قِضَاءَ السُّوءِ؛ عَزَلَ قَاضِيَانِ بِي عَدَالَتٍ مِنْ أَوْلِيَّتِهَا عِلْوِي حُكُومَتِ عَلَوِي

أَسْت.»

عدالت مدیران آن قدر دارای اهمیت است که نه تنها مدیران بی‌عدالت که حتی مدیران سازشکار و اهل تساهل نیز در ساختار مدیریت علوی جایگاهی ندارند:

«لِيَقْبِضَنَّ عَنْكُمْ الْمَرَضِيْنَ.»

این نکته در نگاه امیرالمؤمنین مسلم و قطعی است که انتشار عدالت از «ناعادل» معقول و منطقی نیست و شرط عدالت‌گستری والی، عدالت نفسانی خود اوست.

«فَإِنَّ الْوَالِي إِذَا اخْتَلَفَ هَوَاهُ، مَنَعَهُ ذَلِكَ كَثِيرًا مِنَ الْعَدْلِ»^۲.

حضرت علی (ع) می‌فرماید:

«لَا يَقِيمُ أَمْرَ اللَّهِ إِلَّا مَنْ لَا يَصْنَعُ وَلَا يَضَارِعُ وَلَا يَتَّبِعُ الْمَطَامِعَ.»

«دین خدا را اقامه نمی‌کند مگر کسی که سازشکار نباشد.»

البته اصلاح مدیران و ساختار مدیریتی جامعه، بدون اصلاح بستر و توده‌های مردم به توفیق نمی‌رسد؛ چرا که در جامعه ناعادل، زمینه کار برای «مدیر عادل» مساعد نیست و تاریخ نشان داد که جامعه‌ای که براساس تقلب و منافع، روابط خود را تعریف و تنظیم نموده است، پذیرای مدیریت علوی نیست و این عدم پذیرش کاملاً معقول و طبیعی است.

براین اساس، یکی از مهم‌ترین راه‌کارهای اصلاح مدیریت جامعه، اصلاح تفکر و فرهنگ افراد جامعه است. به نظر می‌رسد از مهم‌ترین سیاست‌های حکومت مهدوی، اصلاح فرهنگ عامه و تغییر نگرش و فهم شغلی از سیاست و تبدیل آن به تلقی معرفتی و خدماتی از آن است.

این سیاست همان سیاست علوی است که فرمود: «ان عملک فی غنک امانة و لیس

بطعمة»^۳

امام مهدی (ع) در گام نخست، عدالت را به روح افراد و جان بشر می‌رساند و هنر اول مهدی «انسان عادل» ساختن است. عدالت جهانی مهدوی مبتنی بر عدالت انسانی است و

۱. نهج البلاغه خ ۴۲۵.

۲. همان، نامه ۵۹.

۳. همان، نامه‌ها، ۵۰.

«جان چو دیگر شد جهان دیگر شود.» عدالت گستری مهدی به گونه‌ای است که عدالت حتی بر عاطفه‌ها و روابط نیز حاکم می‌شود.

کینه‌توزی‌ها و کدورت‌ها محو و دوستی و محبت جایگزین می‌شود.

«لو قد قام قائمنا لذهب الشحنا من قلوب العباد»^۱

آری، تالیف قلوب جز در سایه عدل میسور نمی‌شود و مایه پیوند دل‌ها عدل است و بس!

«... العدل تنسیفاً للقلوب»

مهدی با بسط و تعمیق عدالت و حاکم کردن آن بر همه حوزه‌های بشری، زمینه مساعد را برای اجرای مدیریت عادلانه فراهم می‌سازد.

خلاصه سخن این که سامان‌دهی اجتماعی با محوریت شایسته‌سالاری، رکن رکین اصلاحات و جامعه عدل مهدوی است. در این نگاه، اگر مردم و ساختار جامعه با عدالت خو گرفتند، جامعه به عدالت می‌رسد و پر واضح است که جامعه عادلانه خواهان حکومت عدل خواهد شد:

مردم خود هم به تأسیس حکومت عدل اقدام می‌کنند و هم در بقا و حفظ حکومت کوشا خواهند شد.

حکومت هم به بهترین وجه خود حفظ خواهد شد؛ چرا که معمولاً برای حفظ حاکمیت و اقتدار سیاسی، سه راه پیشنهاد می‌شود:

۱. اقناع؛

۲. مزایای مادی؛

۳. خشونت.

در حکومت علوی، ما شاهدیم که حضرت از روش اقناع که بهترین و در ضمن تنها راه شروع نیز می‌باشد بهره می‌برد. روش امام علی (ع) هم اقناع معرفتی بود و هم اقناع مادی مبتنی بر اقتصاد تولید.^۲

امام زمان (عج) نیز برای حفظ و توسعه حکومت خویش، از همین شیوه بهره می‌برد و هم با ایجاد توازن بین سطح فکر عمومی و خواست مردم و دستگاه حاکمیت، اقناع عزتی ایجاد می‌کند تا مردم حاکمیت را از خود و در خدمت منافع کلان خود ببینند و هم با اقناع مادی، فقر را از جامعه ریشه کن می‌کند، به گونه‌ای که مستحقی برای زکات یافت نمی‌شود.^۳

۱. بحار، ج ۱۰۰، ص ۱۰۴.

۲. دانشنامه امام علی، ج ۶، سیاست.

۳. بحار، ج ۵۲، ص ۳۹۰؛ نعمانی، الغیبة، ص ۲۳۷.

تاکنون به این سؤال که چرا تاکنون عدالت تحقق نیافته است؟ این گونه پاسخ دادیم که ظرفیت اجتماعی مردم به درجه‌ای از اعتدال نرسیده که خواهان عدالت باشند و بدین علت، وزیران نامعتدل و بی‌عدالت بر جامعه بشری حکمرانی نموده‌اند.

آنچه در حکومت مهدوی تحقق می‌یابد عدالت در عرصه حاکمیت است؛ و گرنه ظلم و بی‌عدالتی جزئی و موردی در جهان، حتی در دوران ظهور، به مقتضای اختیار انسان رخ می‌دهد و دستاورد حکومت مهدوی برای جهان بشری، عدالت سیاسی و عدالت در عرصه حاکمیت است و مکانیزم تحقق آن نیز بدین گونه است که مهدی(ع) فطرت‌ها و جان ما را معتدل می‌کند و جان عادل و معتدل، خواهان قانون و دین عادلانه می‌شود و طبیعی است که در این شرایط، دینی که میزان برخورداری‌اش از اعتدال و عدالت بیشتر است، فراگیر می‌شود و این معنای تحقق تأویل «لیظهره علی‌الدین کله» در حکومت مهدوی است؛ چرا که اظهار، پروسه است و با اختیار انسان نیز نباید منافات داشته باشد. مردم راه عدالت را باید با معرفت و شناخت ببینند و لذا امام علی(ع) مردم را به عدالت دعوت می‌کرد، اما مجبورشان نمی‌کرد. همچنین مجریان، عادل می‌شوند. این نیز طبیعی است که مردم عادل، قانون عادلانه را برگزینند. در این شرایط، مدیریت جامعه نیز با عدالت هماهنگ و هم‌آغوش می‌شود و در کنار قانون و اجرا، قضا نیز به حق و عادلانه می‌شود. پی‌گیری و نظارت عادلانه بر روند امور جامعه و توسعه ظرفیت عدالت‌خواه مردم، نقش ممتازی است که حضرت ایفا می‌کند.

باید بدانیم اجرای عدالت در حکومت به زور مطلوب نیست و آن چه مطلوب است و هدف رسالت نیز می‌باشد قیام مردم به قسط است، نه اقامه قسط! «لیقوم الناس بالقسط».

عدالت یعنی پذیرش حاکمیت الهی در برابر حکومت طاغوت. این پذیرش دو عرصه دارد:

۱. عرصه درون وجود انسان؛

۲. عرصه بیرونی و در جامعه.

اگر در درون کشور وجود انسان، حاکمیت الله تحقق یافت و انسان‌ها عادل شدند، می‌توانیم شاهد جامعه عادل باشیم. عدالت انسان به عدالت در انتخاب و با کمال عدالت حاکم می‌انجامد.

حکومت عدل مهدوی و توفیق آن، نشانه اعتدال و عدالت مهدی‌یاورانی است که زمینه‌ساز آن حکومت‌اند. تاکنون برای تحقق عدالت سیاسی و مدیریتی یک راه تحت عنوان عدالت درونی و فردی پیشنهاد شد. اما راه دومی که هم در حکومت‌های ناظر به عدالت و هم

در حکومت مهدوی مورد استفاده قرار می‌گیرد تکمیل‌کننده راه اول است.

کنترل مدیریت جامعه از دو راه درونی و بیرونی، در جامعه دینی و مدینه فاضله صورت می‌گیرد؛ بر خلاف جامعه‌های غیردینی که فقط کنترل بیرونی و صوری است و بنابراین راه فرار از قانون ولو به گونه قانونی! برای خیلی‌ها باز است.

در حکومت مهدوی، اصلاح ساختار مدیریتی از طریق کنترل درونی و بیرونی رخ می‌دهد. حکومت امیرالمؤمنین (ع) شاهد صدقی بر این مدعاست که ضمن تأکید بر گماردن عادلان و فاضلان بر نهادهای حکومتی، به این بسنده نکرده و شیوه کنترل بیرونی، از طریق پاسخ‌گو بودن مسئولان را نیز به کار می‌گیرد.

اصولاً در حکومت الهی یک مدیر خود را در برابر خدا و در برابر مردم و حاکم مسئول و پاسخ‌گو می‌داند؛ یعنی هم توسعه ظرفیت عدالت فردی و هم توسعه ظرفیت عدالت اجتماعی. امام علی (ع) در نامه به مالک بر پاسخ‌گو بودنش در مقابل امام و پاسخ‌گو بودن هر دو در مقابل خدا اشاره دارد. در حکومت امام مهدی (ع) هم از شیوه کنترل مدیران استفاده می‌شود:

«المهدی... شدید علی العمال.»

سخت‌گیری بر مدیران جامعه، عین پرسشگری حضرت و پاسخ‌گو بودن مسئولان است. بر این اساس، به نظر می‌رسد تنها راه تحقق عدالت سیاسی پاسخ‌گویی مدیران است. که در نظام‌های مردمی و عرفی، این مهم در قالب کنترل بیرونی و قانونی صرف خلاصه می‌شود که راه فرار قانونی از قانون را بسط و توسعه می‌دهد. پاسخ‌گو بودن صرفاً در مقابل مردم و قانون که در حکومت‌های دموکراتیک مطرح است، عوارض و توالی فاسد در پی دارد. به همین خاطر، مشاهده می‌کنیم که مسئولان و مدیران سیاست، با بهره‌گیری از امکانات تبلیغاتی و اقتصادی، مطالبات و پرسش‌های مردم را عوض نموده و به دلخواه خود تغییر می‌دهند و نیز به راحتی می‌توانند مردم را اغفال کنند. حکومت‌های دموکراتیک، گرچه خود را مسئول و پاسخ‌گو می‌دانند، چون این پاسخ‌گویی از عمق و ریشه درونی و اخلاقی برخوردار نیست، در حقیقت، از پاسخ‌گو بودن به مطالبات اصلی مردم می‌توانند بگریزند. ولی در نظام‌های الهی، از طریق وجدان و تعهد و پاسخ‌گو بودن در مقابل خود و خدا و از طریق نظارت قانونی و کنترل بیرونی، امکان گریز سلب می‌شود و مدیر به دو نهاد در دو عرصه درون و بیرون پاسخ‌گو هست. بر این اساس، طرح سال پاسخ‌گویی در بیست و پنجمین سال پیروزی انقلاب از سوی رهبری فرزانه انقلاب اسلامی بسیار به موقع و حساس و به عنوان تنها راهکار تحقق جامعه عادلانه ارزیابی می‌شود. امید می‌رود این طرح حکیمانه، هم در حوزه قانونی و ظاهری و هم در حوزه درونی و باطنی اجرا شود و همه مدیران نظام اسلامی خود را هم در برابر مردم و رهبری و هم در برابر

خدا و وجدان خود مسئول و پاسخ‌گو بدانند. پاسخ‌گو بودن فرع احساس مسئولیت است. اگر این احساس مسئولیت ایجاد شود، به یقین، ما شاهد چرخش فکری و تغییر نگرش از فهم شغلی از سیاست به تلقی معرفتی و خدماتی از آن خواهیم بود و جامعه اسلامی ما به حق گام مهمی را در مسیر حرکت به سوی رشد و توسعه فراگیر، که همان حرکت به سوی سعادت و حرکت در مسیر حکومت مهدوی است، برخواهد داشت.

به امید تحقق این آرزو